

بررسی و تحلیل انتقادی «رساله‌های فارسی فرصت‌الدوله» شیرازی درباره بلاغت و انشا»

(متعلق به مجموعه دریای کبیر)

دکتر جلیل تجلیل

استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران

مجید صاریان*

چکیده

فرصت‌الدوله شیرازی که از عالمان و شاعران بزرگ ایران عصر قاجار بوده، مطالبی را به زبان فارسی در زمینه علوم ادبی به رشته تحریر درآورده است که در قالب چند رساله (در علم: معانی، بیان، معما، و انشا) در یکی از کتابهای خطی او به نام دریای کبیر گنجانده شده‌اند. با توجه به اینکه روش کتابهای ادبی در چند صد سال اخیر نظر در کتابهای گذشتگان، و کوشش در درس دادن، فراگرفتن، و بازگفتن آنهاست، به نظر می‌رسد مطالب این رساله‌ها نیز برگرفته یا خلاصه‌ای از آثاری است که سالها پیش از دوران حیات فرصت‌الدوله، در سرزمین هند نوشته شده‌است. این امر علاوه بر اینکه نشان‌دهنده رواج کتابهای اهالی هندوستان با موضوعهای بلاغت و انشا در عصر فرصت‌الدوله است، ضمناً تأکیدی است بر اینکه جریان بلاغت فارسی تا روزگار فرصت‌الدوله همچنان از نوآوری به‌دور بوده است. رعایت اختصار و سادگی در بیان مباحث از جانب مؤلف و نبود اغتشاش و پراکنندگی در تقسیم‌بندیها از ویژگیهای رسایل مورد بحث است.

کلیدواژه‌ها: فرصت شیرازی، دریای کبیر، بلاغت، انشا.

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۹/۱۱/۲۴

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۳/۲/۷

* کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی

مقدمه

در قرون اخیر در ایران، همزمان با سالهای پایانی سلطنت قاجار، فرصت‌الدوله شیرازی که از عالمان و ادیبان بنام آن روزگار شمرده می‌شده، گامهای بزرگی در راه شناسایی و شناساندن علوم ادبی از جمله بلاغت فارسی برداشته و در این زمینه سرآمد دوران بوده است. او در شیراز، انجمنی ادبی برپا کرده به نام «فرصت» و گویا در آن، با حضور شاعرانی چون آسوده، شعاع، شیفته، فصیحی، قدسی^۱ و... به فعالیتهای گسترده‌ای در زمینه نقد، تصحیح، استقبال و پرسش و پاسخ پرداخته است.^۲ علاوه بر این، فرصت به شاعران جوان نیز «فن شعر» می‌آموخته و تخلص شاعری می‌داده است (امداد، ۱۳۷۲: ۲۳۳ و ۲۳۴). به همین ترتیب، تسلط او بر فنون شعر و ادب به قدری بوده است که نجفقلی میرزا، مؤلف کتاب معروف *دُرّه نجفی* (در علم عروض و قافیه و بدیع) اذعان می‌کند که وقتی دوران شاگردی او را پشت سر گذاشته، قادر به تألیف آن کتاب شده است. این شاهزاده قاجاری در مقدمه کتاب خود در این باره چنین می‌نویسد:

چندی به خدمت عالم یگانه و حکیم فرزانه، آقای میرزا محمدنصیر فرصت‌الدوله شیرازی، رئیس معارف فارس، دامت افاضاته به تحصیل علم منطق و عروض و قافیه و بدیع مشغول می‌بودم. پس از تکمیل عروض و قافیه و بدیع درصدد برآمده که به تألیف و تدوین رساله‌ای مشتمل بر آن سه فن مذکوره بپردازد (نجفقلی میرزا، ۱۳۶۲: ۴).

ضمن اینکه وی از فرصت می‌خواهد تا زحمت حاشیه‌نویسی بر آن کتاب را هم تقبل کند که فرصت، متواضعانه می‌پذیرد. در تقریظ فرصت بر کتاب *دُرّه نجفی*، چنین آمده است: «حواشی این کتاب را چون موکول به قلم این ناچیز نمودند، انگشت قبول بر دیده هشتم و خلاصه تعلیقاتی بر آن نوشتم» (همان، ۲۲۳).

از این رو به نظر می‌رسد که فرصت‌الدوله شاخص مناسبی برای آگاهی دقیقتر ما از وضعیت علوم ادبی در دوره قاجار و بویژه اواخر آن دوره باشد. با این همه و به رغم آثار پرشمار وی در زمینه‌های گوناگون علمی و ادبی، اثر مستقلی از او در علوم ادبی به جا نمانده است. جستجو در آثار فرصت نشان می‌دهد که بعضی از مباحث وی به زبان فارسی در زمینه علوم ادبی، که بی‌گمان مهمترین و منسجم‌ترین مباحث از او در این زمینه هم خواهد بود در کتاب *دریای کبیر گنجانده* شده است. خواهیم گفت که این

_____ بررسی و تحلیل انتقادی «رساله‌های فارسی فرصت‌الدوله شیرازی درباره بلاغت و انشا»

کتاب بزرگترین تألیف فرصت‌الدوله و دربردارنده یادداشتهای گوناگون او در موضوعات علمی، ادبی و هنری است؛ اما جز بخشی از آن در معرفی شعرای دارالعلم شیراز،^۳ هنوز به چاپ نرسیده و از نسخه منحصر به فرد آن نیز که به خط خود مؤلف است در کتابخانه حافظیه شیراز نگهداری می‌شود. در میان مطالب گوناگون دریای کبیر، چند رساله قابل بررسی در زمینه علوم ادبی از جمله بلاغت و انشا نیز به چشم می‌خورد که به ترتیب و به طور جداگانه با عناوین «معانی»، «بیان»، «معما» و «انشا»، در قسمتهای مختلف آن کتاب قرار گرفته است که در این مقاله به بررسی آنها پرداخته می‌شود.^۴ البته هرچند - به گفته خود فرصت - در کتاب دریای کبیر «غالب مطالب تازه و جدیدی که کمتر گوشزد شده، مسطور گردیده» (فرصت شیرازی، ۱۳۳۷: ۱۱۷) با توجه به اینکه روش کتابهای ادبی (بلاغی) در چند صد سال اخیر عبارت است از: «نظر در کتابهای گذشتگان و کوشش در درس دادن، فراگرفتن، بازگفتن و سرانجام نوشتن حاشیه و احیاناً شرح یا تلخیص آنها» (صفا، ۱۳۷۳: ۴۱۴) به نظر می‌رسد که مطالب این رساله‌ها نیز اغلب برگرفته از آثار قدما باشد؛ با این حال، بررسی آنها به این دلیل که ما را با میزان و چگونگی رواج کتابهای گذشتگان در عصر مؤلف آشنا می‌سازد، اهمیت دارد. به همین سبب، در این مقاله، نگارندگان بیشتر در پی دستیابی به آبخورهای فرصت‌الدوله در نگارش رساله‌های یادشده خواهند بود و کمتر به جزئیات هریک از رساله‌ها خواهند پرداخت. جالب توجه است که همه رساله‌های بلاغی و انشایی فرصت‌الدوله در دریای کبیر برگرفته از آثاری است که در سرزمین هند به زبان فارسی نوشته شده است؛ آثاری چون *مطلع‌العلوم و مجمع‌الفنون، حقائق‌البلاغه و مناظرالانشا*.^۵ بدیهی است که این امر خود می‌تواند نشان‌دهنده رواج کتابهای برجسته اهالی هندوستان با موضوعهای بلاغت و انشا در عصر فرصت‌الدوله باشد. بررسی رساله‌های بلاغی و انشایی فرصت به دلیل دیگری نیز اهمیت دارد و آن این است که او به پیروی از روش معمول زمانه به سخن «موجز» علاقه بسیاری داشته و توانسته است از روی منابع یادشده رساله‌هایی مختصر را فراهم کند و در عین حال، اغلب به تمام جزئیات موضوعهای مورد بحث نیز بپردازد. اساساً با وجود کتابهای مشروحی که از گذشتگان در موضوعات بلاغت و انشا در دسترس بوده به تألیف آثار جدید نیازی مشاهده نمی‌شده و این رساله‌ها نیز بیشتر زاده نیاز اهل زمان به بیان کوتاه و ساده موضوعات

بلاغی و انشایی است.^۶ به هر روی در این نوشتار پس از شرح احوال و معرفی بعضی از آثار فرصت‌الدوله به بررسی این رساله‌ها توجه خواهد شد.

احوال فرصت‌الدوله شیرازی

نام، تخلص و القاب

سید محمدنصیر حسینی در ماه صفر سال ۱۲۷۱ق، و همزمان با دوران سلطنت ناصرالدین شاه قاجار در شهر شیراز به دنیا آمده است (فرصت شیرازی، ۱۳۳۷: ۳۵ و ۳۳۳). او ادیب، شاعر، نقاش، موسیقیدان و نیز دانشمند برتر سده گذشته ایران زمین بوده که آثار ماندگار فراوانی را از خود به جا گذاشته است. وی در شاعری «فرصت» تخلص می‌کرده ضمن اینکه به «میرزا آقا» و «فرصت‌الدوله» ملقب بوده است. فرصت تخلص شاعری خود را از استاد خویش شیخ مفید (متخلص به «داور») دریافت کرده و خود در این باره نوشته است:

یکروز قطعه‌ای [خطاب به شیخ مفید] گفتم مشعر بر اینکه تخلص به من مرحمت فرمایید! دو سه دقیقه فکر کرده، این قطعه را بر قطعه‌کاغذی نوشته، به دستم داد:

فرصت آن نور چشم اهل و داد که در نظم را ز مهر گشاد
داور خسته خاطر افگار که ورا بود در سخن استاد
از ره صدق این دعا بنمود که تو را جاودانه «فرصت» باد
(همان، ۳۹ و ۴۰)

همچنین، فرصت شیرازی لقب «فرصت‌الدوله» را پس از خواندن قصیده‌ای ستایش‌آمیز در حضور مظفرالدین شاه، در تهران از این شاه قاجار دریافت کرده است. فرصت در این باره هم نوشته است: «پس از اتمام قصیده، [مظفرالدین شاه] دستخطی برای مرسومی مرقوم داشت و در آن نوشته‌ام «فرصت‌الدوله» خواند» (همان، ۱۳۶).

تحصیلات فرصت و فعالیتهای او تا پیش از انقلاب مشروطه

فرصت شیرازی زمانی که هنوز بسیار کودک بوده در خدمت پدر خود، شروع به تحصیل نموده است. او پس از تحصیل مقدمات در محضر پدر به توصیه وی از شش سالگی تحصیل رسمی علوم متداول روزگار خود از جمله صرف و نحو، معانی و بیان و... را در مدارس دارالعلم شیراز آغاز کرده است. فرصت شیرازی درباره نخستین شعر

_____ بررسی و تحلیل انتقادی «رساله‌های فارسی فرصت‌الدوله شیرازی درباره بلاغت و انشا»

خود، که آن را به تشویق پدرش سروده، چنین نوشته است:

اول شعری که در آن اوقات [کودکی و نوجوانی] از طبع فضولم سرزد، روزی بود که با پدرم به «سعدیه» می‌رفتیم؛ آفتاب نهایت گرم بود. پدرم برای اینکه مرا مشغول بدارد، گفت: شعری در صفت آن صحرا و آفتاب بگو بینم؛ بدون رویه گفتم:

روزی برفتم اندر بیابان دیدم به بالا خورشید تابان

(همان، ۳۹)

فرصت شیرازی زمانی که یازده سال داشته است، پیش از اینکه به شعر علاقه‌مند شود به واسطه پدرش با هنر نقاشی آشنا شده و توانسته است به قلمی محکم و سبکی مطبوع دست یابد (همان، ۳۸). فرصت‌الدوله در نقاشی سیاه‌قلم مهارت بسزایی داشته و در این سبک از شیوه‌ای خاص برخوردار بوده است ضمن اینکه در نقاشی گل و مرغ و تک‌چهره دست داشته و گاه قلمدان‌نگاری می‌کرده است (پاکباز، ۱۳۸۶: ۳۷۰).^۷

فرصت‌الدوله بیشترین و مهم‌ترین سالهای تحصیل خود را در خدمت شیخ مفید^۸ گذرانده و طبیعتاً بیشترین و عمیق‌ترین تأثیرات را بویژه در شاعری از این استاد بزرگ پذیرفته است. گفتنی است، فرصت‌الدوله به لحاظ تاریخی با شاعران اصلی دوره بازگشت همزمان نیست و به یک دوره بعد تعلق دارد، اما شاید تحت تأثیر همین شیخ مفید - راه شاعران بازگشت ادبی را ادامه داده^۹ و اشعار خوبی هم آفریده است. در دیوان فرصت با انواع گوناگونی از شعر روبه‌رو می‌شویم که بسیار نیکو سروده شده‌اند: غزل، قصیده، مثنوی، رباعی، ترجیع‌بند، ترکیب‌بند و... در این میان، ذوق سرشار و طبع خالی از تکلف فرصت بیشتر به غزل و قصیده گرایش داشته و مضامینی عاشقانه و عارفانه آفریده است. از غزلیات زیبا و معروف فرصت، یکی غزلی است به مطلع زیر:

دیدن روی تو و دادن جان مطلب ماست پرده بردار ز رخساره که جان بر لب ماست

(فرصت شیرازی، ۱۳۳۷: ۱۷۹)

یادآوری می‌شود که فرصت‌الدوله شیرازی علاوه بر اینکه با علاقه‌مندی فراوان در «انجمن ادبی داور» شرکت می‌کرده، خود نیز با حضور شاعرانی از جمله آسوده، ایزدی، حسن، شعاع، شیفته، صادق، فصیحی، قدسی، مظفر، نوا و... انجمنی ادبی به نام «فرصت» را تشکیل داده و به تدریس مباحث ادبی و شعری پرداخته است. برخی از شاگردان فرصت، که از بزرگان عصر قاجار یا دوران پس از آن بوده‌اند، عبارتند از:

شعاع السلطنه (فرزند مظفرالدین شاه)، نجفقلی میرزا (نوه عباس میرزا)، میرزا جهانگیرخان صوراسرافیل شیرازی (مدیر روزنامه صوراسرافیل)، روح‌الله خالقی (استاد موسیقی) و... یکی از اتفاقات مهم و اثرگذار در زندگی فرصت شیرازی آشنایی و همنشینی او با «سیدجمال اسدآبادی» بوده است. سیدجمال دو بار به دعوت ناصرالدین شاه قاجار از اروپا راهی ایران شده و هر بار که آمده، زمان کوتاهی را در ایران گذرانده است. بار اول که وی به ایران آمده (۱۳۰۳ق) در مسیر حرکت خود از اروپا به سوی ایران و تهران در بوشهر دچار کسالت مزاج شده و در آن شهر توقف نموده است. از قضا فرصت‌الدوله شیرازی، که در همان زمان در مسیر حرکت به طرف عتبات عالیات قرار داشته است به بوشهر می‌رسد و سید را از نزدیک ملاقات می‌کند. فرصت در این باره نوشته است:

دیدم سیدی جلیل و ایدی نبیل، عمامه سبز کوچکی بر سر دارد و قبای سفید عربی در بر، عبایی روی قبا پوشیده، روی صندلی نشسته... پرسیدم از شخصی که این بزرگوار کیست و نام مبارکش چیست؟... [گفت: نامش جمال‌الدین است...]. لختی به سخنانش گوش داده، دیدم چنان نطق می‌نماید که انسان متحیر می‌ماند، گفتم سبحان‌الله، این چه اعجوبه‌ای است (همان، ۵۰ و ۵۱)!

شاید این اندازه شگفت‌زدگی فرصت‌الدوله از اندیشه‌های سیدجمال، ناشی از بی‌خبری فرصت از موج بیداری سیاسی - اجتماعی و علمی در جهان و حتی ایران آن روزگار بوده است. به هر روی، فرصت شیرازی که جوایب حقیقت و خواستار بیداری جامعه‌اش بوده است در طول توقف چندماهه سیدجمال در بوشهر به تحصیل درس‌های نوین سیاسی - اجتماعی و حتی علمی در محضر او می‌پردازد^{۱۱} و به لحاظ اندیشه سیاسی - اجتماعی و علمی تحول می‌یابد و در پی عزیمت شاگردش میرزا شعاع‌السلطنه (فرزند مظفرالدین شاه و حاکم آن زمان فارس) به تهران^{۱۲} با مساعدت او راهی پایتخت می‌شود.

با توجه به اینکه فرصت شیرازی در اوج تحولات انقلاب مشروطه در تهران به سر می‌برده، خواسته یا ناخواسته درگیر جریانهای مهم انقلابی این شهر شده^{۱۳} و حتی یکبار نیز تا مرز تبعید پیش رفته است. در خاطرات فرصت درباره ماجرای تبعید وی چنین آمده است: «این بنده نگارنده را مأمورین بدشعار نیز نیمه‌شب با لباس شعار از منزل بیرون کشیدند... چندین قفا از آنها خورده و دشنامها شنیدم» (همان، ۱۳۸). آن مأموران

_____ بررسی و تحلیل انتقادی «رساله‌های فارسی فرصت‌الدوله شیرازی درباره بلاغت و انشا»

فرصت را سوار بر درشکه کرده‌اند تا وی را مانند بعضی دیگر از مشروطه‌خواهان به کلات نادری تبعید کنند؛ اما زمانی که به مأموران خبر داده‌اند که او معلّم شاهزاده شعاع السلطنه است، فرصت را از درشکه به پایین پرتاب و زخمی رها کرده‌اند (همان‌جا). در هر صورت، «مسلك سياسى او آزادىخواهى و طرفدارى از مشروطه بود و اين معنى از تمام نوشته‌هاى او آشكار است» (رکن‌زاده آدمیت، ۱۳۴۰: ۹۵). یکی از اشعاری که فرصت شیرازی به زبان زمان سروده، تغزلی است به مطلع زیر:

با چه قانون اساسی در چه مذهب، بی‌گناه ریختی، ای مستبد، خون من مشروطه‌خواه!^{۱۲}
(فرصت شیرازی، ۱۳۳۷: ۳۶۰)

ناگفته نماند، فرصت‌الدوله در کنار افرادی چون میرزا محمودخان احتشام‌السلطنه (رئیس مجلس شورای ملی)، سلیمان میرزا اسکندری، و... عضو مجمع «آدمیت» بوده که مظهر عقاید روشنفکران زمانه شمرده می‌شده است (ورهرام، ۱۳۶۷: ۴۱۲).

استقرار مشروطه در ایران و مسئولیتهای تازه فرصت در شیراز

با استقرار مشروطه در ایران، همه‌چیز و همه‌کس به فکر اصلاح و پیشرفت افتاد و فعالیت‌های تازه‌ای در کشور شکل گرفت. از این‌رو، فرصت شیرازی، که از پیشگامان اصلاحات در ایران بود در همان آغازین سالهای مشروطیت (۱۳۲۶ق)، به پیشنهاد انجمن جنوب از سوی حاج مخبرالسلطنه هدایت (وزیر وقت علوم و معارف) به‌عنوان نخستین رئیس معارف و اوقاف شیراز انتخاب و در آن شهر مشغول به‌کار شد و توانست مدارس جدیدی را در شیراز تأسیس کند. در همین سال، «جعفرقلی‌خان سهام‌الدوله [حاکم فارس] او را با حفظ سمت به ریاست عدلیه فارس برگزید.^{۱۳} او پس از چندی از ریاست عدلیه استعفا نمود و به خدمت در اداره معارف ادامه داد» (امداد، ۱۳۷۲: ۲۳۷).

همچنین فرصت شیرازی چند سال بعد (۱۳۳۱ق)، با تشویق‌های شخص مخبرالسلطنه هدایت، روزنامه فارس را در شهر شیراز منتشر کرد (صدر هاشمی، ۱۳۶۴: ۶۰ و ۶۱). ظاهراً، فرصت‌الدوله برای تهیه مطالب این روزنامه به‌توصیه مخبرالسلطنه هدایت در گوشه‌ای از بازار وکیل شیراز می‌نشسته و صحبت‌های مردم را گوش می‌داده و بر اساس موضوع صحبت آنان مقاله می‌نوشته است (هدایت، ۱۳۶۱: ۲۸۶).^{۱۴} ناگفته نماند در سال ۱۳۳۴ق

به پاس خدمات گوناگون فرصت، «یک قطعه نشان طلای علمی از [نوع] درجه اول با دستخطی از مرکز» برای وی فرستاده شد (فرصت شیرازی، ۱۳۳۷: ۱۶۸).

درگذشت فرصت‌الدوله

فرصت شیرازی اندکی پیش از فرارسیدن مرگش به آماده ساختن قبر و سنگ مزار خود پرداخت. وی با دقت فراوان و خط خوش به تحریر مطالب سنگ‌قبر خود مبادرت کرد و آن را به حجّار داد تا نقر کند و سرانجام در سحرگاهان روز شنبه دهم صفر سال ۱۳۳۹ق برابر با اول آبان‌ماه سال ۱۲۹۹ش و مقارن با ۲۳ اکتبر سال ۱۹۲۰ میلادی، در ۶۹ سالگی بر اثر یک بیماری داخلی مزمن، که عارض کلیه و معده وی شده بود دار فانی را وداع گفت و طبق وصیت خود، درست «در پایین پای» خواجه حافظ شیرازی به خاک سپرده شد (معلم حبیب‌آبادی، ۱۳۶۴: ۲۰۰۱).^{۱۵}

آثار فرصت‌الدوله شیرازی

برخی از مهمترین آثار و تألیفات فرصت‌الدوله شیرازی عبارت است از:

۱. دیوان فرصت یا دبستان‌الفرصة
۲. مثنوی هجرنامه (ر.ک: رستگارفسائی، ۱۳۸۵: ۳۸۳ - ۴۱۰)
۳. آثار عجم: این کتاب مشهورترین و پرفایده‌ترین اثر فرصت‌الدوله است.
۴. بحورالاحان
۵. تصحیح شاهنامه فردوسی (ر.ک: افشار، ۱۳۸۲: ۱۳ و ۲۷۵)
۶. دریای کبیر: این کتاب به منزله بزرگترین تألیف فرصت شیرازی، حاوی مطالب گوناگون علمی و هنری است و فرصت خود درباره جریان نگارش آن چنین می‌نویسد: در سنه ۱۳۱۴، که چهل و سه سال از عمرم گذشته بود، کتابی تألیف نمودم مسمی به دریای کبیر و قرب دو سال مشغول این تألیف بودم؛ یعنی در ازمنه‌ای که حالی می‌داشتم و از قیل و قال فراغت بالی. این کتاب قرب شصت هزار بیت است؛ فصل و بابی در آن ملحوظ نشده [و] چون کشکول شیخ بهایی علیه‌الرحمه یا خزائن مرحوم نراقی رحمت‌الله علیه است؛ ولی فرقی که دارد این است که از هر کتابی که در آن نقل شده نام آن کتاب و مؤلف یا مصنفش در این کتاب مرقوم آمده [است]. فرق دیگر آنکه

_____ بررسی و تحلیل انتقادی «رساله‌های فارسی فرصت‌الدوله شیرازی درباره بلاغت و انشا»

غالب مطالب تازه و جدیدی که کمتر گوشزد شده، مسطور گردیده و اگر حرفی از خود بنده باشد، عربیاً «قال المؤلف» و عجمیاً «مؤلف گوید» مرقوم شده [است] (فرصت شیرازی، ۱۳۳۷: ۱۱۷).

همان‌گونه که فرصت‌الدوله نیز اشاره کرده، دریای کبیر مجموعه‌ای از چندین گزیده است که به انتخاب فرصت و «برسیل ایجاز و اختصار» از برخی کتابهای فارسی و عربی قدما فراهم آمده و به همراه پاره‌ای مباحث از خود فرصت در ۹۲ بخش گنجانده شده است. تعدادی از بخشهای فارسی این کتاب به این موضوعات اختصاص یافته است: علم حدیث (مؤلف گوید)، تقسیم علوم (دلگشا)، گلستان سعدی، اعتقادات علمی و عملی سپاسیان (دبستان‌المذاهب)، سلسله اولیا (مطلع‌العلوم)، علم تفسیر (مؤلف گوید)، علم موسیقی (مؤلف گوید و شرح ادوار)، علم معانی (مطلع‌العلوم)، فنّ معما (حدائق‌البلاغه)، تاریخ سلاطین (ناسخ‌التواریخ)، تاریخ خلفا (جنات‌الخلود)، علم مناظره (مؤلف گوید) و

اما در دیگر آثار فرصت‌الدوله شیرازی، فراوان دیده می‌شود که وی تفصیل موضوعات گوناگون را به این کتاب ارجاع می‌دهد؛ برای مثال در بخشی از کتاب آثار عجم، او پس از معرفی مختصر شاعران عرب گفته است: «مبنای این کتاب [در این موضوع] بر اختصار است و ما مفصلاً... در کتاب دریای کبیر مرقوم داشته‌ایم» (همو، ۱۳۷۷، ج ۱: ۱۲۰). در یکی از حواشی همان کتاب نیز آمده است: «فیثاغورس و جمعی از دیگر حکما... را اعتقاد این است که کره زمین، چون دیگر کواکب سیّاره، دو حرکت دارد: یکی حرکت وضعیه... یکی دیگر حرکت اینیه [انتقالی]... و این فقیر مؤلف در کتاب دریای کبیر تفصّل و مشروح تفصیل آن را نوشته‌ام و اعتراضات و جوابهای آنها را نیز نگاشته‌ام» (همان، ۲۴۶). به همین ترتیب در مقدمه دیوان فرصت، چنین آمده است: «شرح و تفصیل آن [علم جغرافیا] را در کتاب دریای کبیر مرقوم داشته‌ام» (همو، ۱۳۳۷: ۱۱۶).^{۱۶} با این حال، متأسفانه فرصت‌الدوله مجال نیافته است این مجموعه را تمام کند؛ از این رو، صفحات سفید و ناتمام فراوانی در آن یافت می‌شود به‌گونه‌ای که این نواقص بسیاری از مطالب کتاب را ابتر کرده است.

نسخه منحصربه‌فرد این دانشنامه بزرگ در کتابخانه حافظیه شیراز نگهداری می‌شود. ظاهراً این نسخه پیشتر در اختیار سید ضیاء‌الدین فرصتی (برادرزاده فرصت شیرازی)

بوده که وی آن را به کتابخانه حافظیه سپرده است. فرصت‌الدوله دریای کبیر را بر کاغذ نسبتاً ضخیمی با مرکب و خطی خوش (نستعلیق) در ۱۲۰۰ صفحه تحریر کرده است در ضمن، این نسخه مصور و نقاشیهای آن همگی از کارهای فرصت‌الدوله است (فرستی، ۱۳۵۵: ۸). تا چند سال گذشته، هنوز هیچ‌یک از بخشهای این کتاب به چاپ نرسیده بود؛ اما به‌همت آقای دکتر منصور رستگارفسائی (استاد بازنشسته دانشگاه شیراز) بخشی از آن حاوی معرفی شعرای فارس تصحیح شد و در سال ۱۳۷۵ با عنوان *تذکره شعرای دارالعلم شیراز* از سوی انتشارات دانشگاه شیراز به زیور طبع آراسته آمد. رساله در علم معانی

نخستین رساله بلاغی فرصت‌الدوله شیرازی در مجموعه دریای کبیر به علم معانی می‌پردازد.^{۱۷} در این رساله کوتاه، که حجم آن از سه صفحه فراتر نمی‌رود، بعد از مقدمه‌ای در تعریف علم معانی، نخست به عیوب فصاحت و بلاغت پرداخته شده و از «ضعف تألیف»، «اخلال»، «تنافر کلمات»، «اثقال کلام»، «تعقید»، و غیره سخن رفته و سپس به انواع جمله‌های خبری و طلبی اشاره شده است.

همان‌گونه که خود فرصت‌الدوله در ابتدای رساله معانی یادآوری کرده، مطالب این رساله برگرفته از کتاب *مطلع‌العلوم و مجمع‌الفنون* است. البته فرصت فقط پیش از آغاز رساله خود به نام کتاب «مطلع‌العلوم» اشاره نموده و هیچ تصریحی به استفاده از آن نکرده است؛ ولی با توجه به اینکه وی در معرفی دریای کبیر و مطالب آن بیان می‌کند که: «از هر کتابی که در آن نقل شده نام آن کتاب و مؤلف یا مصنفش در این کتاب [دریای کبیر] مرقوم آمده» (فرصت شیرازی، ۱۳۳۷: ۱۱۷)، چنین می‌نماید که منظور او از ذکر نام کتاب «مطلع‌العلوم» بر پیشانی رساله معانی بهره‌گیری او از آن کتاب در فراهم ساختن رساله خود باشد؛ هرچند اشاره‌ای به نام مؤلف یا مصنف کتاب یادشده نمی‌کند. باید دانست که *مطلع‌العلوم و مجمع‌الفنون* را حکیم منشی واجدعلی خان، پزشک و نویسنده فارسی‌نویس شبه‌قاره و از مردم هوگلی (از توابع کلکته)، در سال ۱۲۶۱ق نوشته است (انوشه، ۱۳۸۰: ۲۶۳۱ و ۲۶۳۲). این کتاب که در اصل دو جلد است با *مطلع‌العلوم* (در علوم گوناگون تاریخ، نجوم، معانی، بیان، اخلاق و...) آغاز می‌شود و با *مجمع‌الفنون* (در فنون گوناگون مثل صید و شکار و...) پایان می‌پذیرد.^{۱۸}

در واقع با مقایسه بین مباحث و شواهد رساله معانی دریای کبیر و باب دهم کتاب

_____ بررسی و تحلیل انتقادی «رساله‌های فارسی فرصت‌الدوله شیرازی درباره بلاغت و انشا»

مطلع‌العلوم (در علم معانی) به این نتیجه می‌رسیم که رساله فرصت‌الدوله دربرگیرنده همان مطالب کتاب مطلع‌العلوم است با اعمال برخی تغییرات؛ از جمله: حذف و اضافه چندین کلمه، عبارت و جمله؛ برای مثال در بحث از کلام خبری، واجدعلی خان نوشته است: «واضح باد که اگر در مسند یعنی خبر که آن را حکم نیز گویند سامع را تردّد یا انکار واقع شود برای رفع تردّد و دفع انکار، الفاظ مؤکدات در فارسی قسم و هرگز و هرآینه است» (واجد علی‌خان هوگلی، مطلع‌العلوم: ۱۴۰).

اما فرصت چون این جمله را سست یافته در رساله خود، آن را به صورت زیر اصلاح کرده است:

واضح باد که اگر در مسند یعنی خبر که آن را حکم گویند سامع را تردّد یا انکار واقع شود برای رفع تردّد و دفع انکار، الفاظ مؤکدات آرند - و الفاظ مؤکدات در پارسی قسم و هرگز و هرآینه است (فرصت شیرازی، دریای کبیر، ج ۱: ۲۱۱).

همان‌طور که مشاهده می‌شود، این‌گونه تغییرات هیچ تفاوت عمده‌ای در محتوای رساله فرصت‌الدوله در مقایسه با کتاب مطلع‌العلوم ایجاد نمی‌کند.

همچنین در کتاب مطلع‌العلوم، یکی از عیوب فصاحت و بلاغت «تذهیب» دانسته شده و در توضیح آن آمده است: «درآوردن حرفی زاید در میان لفظی برای درستی وزن شعر... اوستاد رودکی گوید (شعر):

بودنی بود مــــی بیار کنون رطل پُر کن دگر مگوی سخون»
(واجد علی...، مطلع‌العلوم: ۱۳۹).

این در حالی است که کاربرد کلمه با یک حرف افزوده به منظور حفظ وزن یا قافیه «تذنیب» است (انوشه، ۱۳۷۶: ۳۳۰) نه تذهیب. ولی می‌بینیم که فرصت‌الدوله نیز این کلمه را در رساله خود تغییر نداده و آن را به همان صورت («تذهیب») ضبط کرده است!^{۱۹} مطالب رساله معانی دریای کبیر تاحدودی ناقص به نظر می‌رسد و این مسئله از آنجا ناشی می‌شود که فرصت در نگارش آن، خود را مقید به استفاده از کتاب مطلع‌العلوم کرده و به مباحث رایج کتابهای بلاغی در علم معانی از جمله حصر و قصر، فصل و وصل و... نپرداخته است.

رساله در علم بیان

فرصت‌الدوله شیرازی در دومین رساله بلاغی دریای کبیر به علم بیان پرداخته است.^{۲۰}

وی پس از تعریف علم بیان (به «ایراد یک معنی به طریق متعدّد به طوری که بعضی از آن واضحتر باشد از بعضی») (فرصت شیرازی، دریای کبیر، ج ۱: ۲۱۵) به ترتیب، مسائل بنیادین این علم را عبارت دانسته است از: تشبیه، استعاره، مجاز مرسل و کنایه. تعریف یادشده از علم بیان و نیز تقسیم مسائل بنیادین این علم به تشبیه، استعاره، مجاز مرسل و کنایه بیانگر این است که مباحث این رساله کم‌وبیش سنتی خواهد بود؛ زیرا چنانکه می‌دانیم در کتابهای بیان سنتی است که فقط از چهار طریق یادشده به‌مثابت گونه‌های کاربرد هنری الفاظ سخن می‌رود.

بر همین اساس، او موضوع را با تعریف تشبیه و بیان ارکان آن آغاز کرده، و در دوازده فصل جداگانه از مباحث ذیل سخن به میان آورده است: مشبّه و مشبّه‌به حسّی؛ وجه شبه و اقسام آن (غیرخارج از حقیقت طرفین یا غیرداخل در حقیقت طرفین و آن یا صفت حقیقی است یا اضافی)؛ تقسیم دیگر برای وجه شبه: واحد یا غیرواحد؛ غرض از تشبیه؛ تقسیم تشبیه به اعتبار دو طرف (مفرد به مفرد، مرکب به مرکب، مفرد به مرکب، و مرکب به مفرد) به اعتبار وجه شبه (تمثیل، غیرتمثیل، مُجمَل، مفصّل، قریب، و بعید)، و به اعتبار غرض (مقبول و مردود)؛ تقسیم دیگر در تعدّد دو طرف تشبیه (ملفوف و مفروق) یا تعدّد یک طرف (تسویه و جمع)؛ ادات تشبیه و اقسام تشبیه به اعتبار آن ادات (مؤکّد و مُرسل).

او در ادامه و پیش از تعریف استعاره و بیان اقسام آن، «چون استعاره قسمی از مجاز است»، نخست به تعریف حقیقت و مجاز و فرق میان آنها و استعاره و کنایه پرداخته و سپس از استعاره بالتصریح و بالکنایه سخن گفته و در فصولی چند به مباحث استعاره اشاره کرده است: تقسیم استعاره به اعتبار مستعارمنه و مستعارله (وفاقیه و عنادیه) و به اعتبار وجه جامع؛ تقسیم استعاره به اعتبار مستعارمنه، مستعارله، و وجه جامع؛ تقسیم استعاره به اعتبار لفظ مستعار («بدان که لفظی که برای استعاره می‌آورند دو قسم است: یکی اصلیه و دیگری تبعیه...») (همان، ۲۲۹)؛ تقسیم استعاره به اعتبارات دیگر (مطلقه، مجردّه، و مرشّحه)؛ استعاره مصرّحه؛ استعاره از نوع مجاز مفرد و استعاره از نوع مجاز مرکب (تمثیل)؛ استعاره بالکنایه و استعاره تخیلیه.

در بخش بعد نیز فرصت‌الدوله پس از تعریف مجاز مرسل و بیان نسبت آن با استعاره، انواع مجاز را بیست‌وپنج مورد دانسته و جز یکی، که همان استعاره مصرّحه

_____ بررسی و تحلیل انتقادی «رساله‌های فارسی فرصت‌الدوله شیرازی درباره بلاغت و انشا»

است، همه را مجاز مرسل شمرده و با ذکر مثال توضیح داده است. او در بخش پایانی این رساله نیز به تعریف کنایه پرداخته و آن را سه قسم دانسته است:
اول آنکه مقصود از کنایه ذات موصوف باشد فقط و صفت و نسبت نباشد و این بر دو قسم است: ... قریب... بعید... . قسم دوم از کنایه آن است که مطلوب از کنایه صفتی از صفات باشد نه ذات و این نیز بر دو قسم است: قریب و بعید. اما قریب ایضاً بر دو قسم است: واضحه و خفیه... . قسم سیم از کنایه آن است که غرض از آن نسبت باشد (همان، ۲۳۴).

وی در این بخش، همچنین، کنایه را از دیدی دیگر به انواعی چند (تعریض، تلویح، رمز، اشارت و ایما) تقسیم می‌کند و هریک را با شواهد توضیح می‌دهد.
با نگاهی گذرا به ساختار رساله فرصت‌الدوله در علم بیان، نخست چنین به نظر می‌رسد که فرصت نیز همچون بیشتر بلاغت‌نویسان زبان و ادب فارسی به طور مستقیم از سرچشمه‌های جوشان بلاغت در زبان عربی نظیر *مطول* و شرح *مختصر المعانی* علامه تفتازانی بهره‌مند شده و به ترجمه آنها پرداخته باشد؛ اما باید دانست که این‌گونه آثار فقط دسته‌ای از آبخشورهای فرصت‌الدوله در نگارش رساله بیان بوده است. این در حالی است که فرصت در رساله بیان برخلاف رساله معانی به منبع یا منابع خود اشاره‌ای نکرده است. سیری در کتابهای بلاغی فارسی و عربی نشان می‌دهد که فرصت‌الدوله برای فراهم ساختن رساله خویش در علم بیان از کتابها و منابع زیر یاری جسته است:

۱. *حدائق البلاغه*: این کتاب از میرشمس‌الدین فقیر دهلوی است که در سال ۱۱۶۸ق، در هندوستان به زبان فارسی نوشته شده است. همان‌طور که می‌دانیم، جریان استقلال علم بیان از سایر علوم بلاغی در شبه‌قاره هند از قرن یازدهم هجری و در آثاری چون *حدائق البلاغه* فقیر دهلوی رواج یافت و این کتاب، متفاوت با کتابهایی نظیر *ترجمان البلاغه*، *حدائق السحر*، *المعجم*، و... در پنج حدیقه جداگانه (بیان، بدیع، عروض، قافیه، و معما) تألیف شد (دادبه، ۱۳۸۳: ۲۵۰). پیداست که فقیر دهلوی، بسان بیشتر نویسندگان کتابهای بلاغی فارسی، کتابهای تفتازانی بویژه شرح *مختصر المعانی* را سرمشق و الگوی اصلی این تألیف خود قرار داده است (صادقیان و رضایی اردانی، ۱۳۸۶: ۲۰). به نظر می‌رسد که فرصت‌الدوله با آگاهی از اهمیت این کتاب، حدیقه «بیان» آن را

مبنای اصلی خویش در تبویب و فصل‌بندی رساله بیان قرار داده و از بسیاری مباحث و شواهد آن نیز استفاده کرده است.^{۲۱} البته، بررسی مشترکات رساله فرصت با حدیقه فقیر نشان می‌دهد که فرصت‌الدوله به رونویسی صرف از کتاب فقیر دهلوی نپرداخته، و گاه با کم یا زیاد کردن برخی کلمات و جملات، تغییراتی نیز در آن به وجود آورده است. در این بخش به نمونه‌ای از همانندیهای حدیقه فقیر و رساله فرصت در بحث استعاره، که به نظر نمی‌رسد اتفاقی باشد، اشاره می‌شود:

فرصت‌الدوله:

فصل (تقسیم دیگر از برای استعاره به اعتبار لفظ مستعار)
بدان که لفظی که برای استعاره می‌آورند دو قسم است: یکی اصلیه و دیگری تبعیه. اصلیه آن است که لفظ مستعار اسم جنس باشد؛ مثل استعاره «اسد» از برای «مرد شجاع». اما تبعیه آن است که لفظ مستعار فعل باشد یا شبه فعل، یا حرف باشد و وجه تبعیه بودن آن این است که فعل و حرف صلاحیت موصوف بودن را ندارند و بنای استعاره بر موصوف بودن است. پس موصوف در استعاره تبعیه معنی مصدری فعل و متعلقات معانی حروف خواهد بود و اطلاق استعاره را بر فعل و حرف برسیب «تبعیت» می‌نمایند نه به طریق «اصالت»؛ مثال آنکه لفظ مستعار فعل باشد مثل نَطَقَتِ الْحَالُ بكذا؛ آنکه شبه فعل باشد، مثل الْحَالُ ناطِقَةٌ بكذا (در اول به معنی دلت بکذا و در ثانی به معنی دالته بکذا که مستعارمنه لفظ «نطق» و مستعارله لفظ «دلالت» است و تشبیه راجع به نطق و دلالت می‌شود)؛ مثال آنکه لفظ مستعار حرف باشد، مثل قَالَتْ قَطُّهُ الْفِرْعَوْنَ لِيَكُونَ لَهُمْ عَدُوًّا وَحَزَنًا (در اینجا، لام تعلیل در «لیکون» به طریق استعاره است و استعاره، نه در لام است، بلکه در معنی غرض است که متعلق به لام است). مثال آنها در این جدول است (فرصت شیرازی، دریای کبیر، ج: ۱، ۲۲۹ و ۲۳۰).

فقیر دهلوی:

بدان که تقسیم استعاره به اعتبار لفظ مستعار بر دو قسم است: اصلیه و تبعیه. اما استعاره اصلیه آن است که لفظ مستعار اسم جنس باشد؛ مثل استعاره «اسد» برای مرد شجاع و استعاره «گل» برای رخسار و امثال آن و از این باب است علمی که به تأویل در اسم جنس داخل شود، مثل آنکه بخیل را به حاتم و جبان را به رستم استعاره کنند... اما استعاره تبعیه آن است که لفظ مستعار فعل یا شبه فعل یا حرف باشد و وجه تبعیه بودنش آن است که فعل و حرف را صلاحیت موصوف بودن نیست و بنای استعاره بر موصوفیت است. ... پس موصوف در استعاره تبعیه معنی مصدری

_____ بررسی و تحلیل انتقادی «رساله‌های فارسی فرصت‌الدوله شیرازی درباره بلاغت و انشا»

فعل و متعلقات معانی حروف خواهد بود و اطلاق استعاره بر فعل و حروف برسبیل تبعیت خواهند کرد، نه به طریق اصالت و حاصل این سخن آن است که تشبیه در استعاره فعل و متعلقاتش راجع به معنی مصدری آن فعل می‌گردد و در حرف عاید به متعلق معنی آن می‌شود و متعلق معنی حرف چیزی است که تعبیر به حرف از آن می‌کنند... اما مثال آنکه لفظ مستعار فعل یا شبه‌فعل باشد، کقولک الحال ناطقة بکذا او نطق الحال بکذا. به معنی دالّه بکذا و دلت بکذا و در اینجا، مستعارمنه لفظ نطق و مستعارله لفظ دلالت است و لفظ مستعار در مثال اول اسم فاعل و در مثال دوم فعل ماضی است و تشبیه در اینجا راجع به نطق و دلالت می‌شود، نه به ناطق و دال و فعل ماضی آن... و اما مثال آنکه لفظ مستعار حرف باشد این آیه کریمه است: فالتقطه آل فرعون لیكون لهم عدوًّا و حزناً؛ یعنی برداشتند حضرت موسی را اهل بیت فرعون به جهت آنکه دشمنی و غمی برای اینها باشد. پوشیده نماند که لام تعلیل در لیکون به طریق استعاره واقع شده و استعاره نه در لام است، بلکه در معنی غرض است که متعلق به لام است زیرا که... (فقیر دهلوی، ۱۸۹۳م: ۳۴ و ۳۵).

ناگفته نباید نهاد که چون بنای کار فرصت‌الدوله در رساله بیان بر اختصار بوده است، اغلب مشاهده می‌شود که او با این گونه تغییرات بدرستی، از نقل پرگوییهای فقیر دهلوی (ر.ک: صادقین و رضایی اردانی، ۱۳۸۶: ۲۴) پرهیز کرده است؛ برای مثال، موضوعی را که فقیر در بالغ بر شش صفحه توضیح می‌دهد، فرصت در چند سطر بیان می‌کند (بدون اینکه چیزی را از محتوای کلام از قلم بیندازد).^{۲۲}

۲. *مناظرالانشا*: گفته شد که فرصت‌الدوله *حدائق‌البلاغه* را مبنای اصلی تألیف رساله بیان قرار داده است. اینک باید افزود که ردّ پای برخی از مباحث و شواهد او در این رساله در کتاب *مناظرالانشا* نیز یافت می‌شود. *مناظرالانشا* کتابی در ترسل و انشاست که خواجه عمادالدین محمود گاوآن^{۲۳} آن را در قرن نهم هجری به رشته تحریر درآورده و ضمن مقدمه‌ای که بر آن نوشته، مختصری به علم بیان نیز پرداخته است. به هر روی از آبخورهای فرعی فرصت‌الدوله در نگارش رساله بیان، یکی مقدمه کتاب *مناظرالانشا* بوده؛ هرچند وی بازهم به منبع خود اشاره‌ای نکرده است. اما با مقایسه بین برخی از مباحث و شواهد فرصت‌الدوله و گاوآن، این مسئله به وضوح دیده می‌شود؛ برای نمونه، فرصت در تعریف «وجه‌شبه» و اقسام آن چنین می‌نویسد:

بدان که وجه شبه امری است مشترک میان مشبه و مشبه‌به از روی تحقیق یا از روی

تخییل. وجه شبه حقیقی آن است که مقرر باشد در ذات طرفین؛ مثال آن واضح است و وجه شبه تخییلی آن است که یافت نشود در احد طرفین یا در هر دو طرف، مگر بر سبیل تخییل و تأویل؛ مثل قول قاضی تنوخی (شعر):

وَكَأَنَّ النَّجُومَ بَيْنَ دُجَاهَا سُنَنٌ لَّاحَ بَيْنَهُنَّ اِبْتِدَاعٌ

وجه شبه در این بیت، هیئت حاصله است از حصول اشیای مشرقه در جوانب چیزی که مظلم و سیاه است و این هیئت غیرموجود در مشبه‌به است، مگر بر سبیل تخییل؛ زیرا که اشراق و سفیدی در سنت، و ظلمت و سیاهی در بدعت از روی تخییل است نه تحقیق... (فرصت شیرازی، دریای کبیر، ج ۱: ۲۱۸).

همین موضوع در فصل ششم از مقدمه مناظر الانشا (در استعاره و اقسام آن) چنین آمده است:

... وجه شبه امری است مشترک میان مشبه و مشبه‌به به حسب تحقیق یا تخییل که آن آن امر را زیادت اختصاص باشد به مشبه و مشبه‌به، مع قصد اشتراک آن هر دو در آن امر و وجه حقیقی آن است که مقرر باشد در ذات طرفین و وجه شبه تخییلی آن است که وجه شبه یافته نشود در احد طرفین یا هر دو طرف الا بر سبیل تخییل و تأویل... وجه شبه تخییلی چنان‌که قاضی تنوخی گفته است، شعر:

وَكَأَنَّ النَّجُومَ بَيْنَ دُجَاهَا سُنَنٌ لَّاحَ بَيْنَهُنَّ اِبْتِدَاعٌ

وجه شبه در این بیت، هیئت است که حاصل است از حصول اشیای مشرقه بیض در جوانب شیء مظلم اسود و آن هیئت موجود نیست در مشبه‌به الا بر سبیل تخییل؛ زیرا که اشراق و سفیدی در سنت و ظلمت و سیاهی در بدعت به طریق تخییل است نه تحقیق... (گاوان، ۱۳۸۱: ۷۰ و ۷۱).^{۲۴}

البته به نظر می‌رسد گاوان نیز خود مباحث گوناگون مقدمه کتاب مناظر الانشا را از کتابهای مشهور بلاغت عرب بویژه مطول برداشته باشد؛ زیرا گذشته از اشاره‌هایی که وی به کتابهای بلاغت عربی از جمله مطول می‌کند (ر.ک: همان، ۸۶ - ۸۸)، مباحثش نیز رنگ و بوی ترجمه دارد.

۳. مطلع‌العلوم و مجمع‌الفنون: پیشتر در بررسی رساله معانی، ضمن معرفی این کتاب، گفته شد که فرصت‌الدوله آن رساله را از روی مطلع‌العلوم نوشته، ضمن اینکه در نگارش دیگر رساله‌های دریای کبیر نیز به این کتاب نظر داشته است. همچنین، پیش از این، گفته آمد که مبنای اصلی رساله فرصت‌الدوله در علم بیان، کتاب حدائق‌البلاغه و

_____ بررسی و تحلیل انتقادی «رساله‌های فارسی فرصت‌الدوله شیرازی درباره بلاغت و انشا»

یکی از آبخش‌های فرعی آن کتاب *مناظرالانشاست*؛ ولی باید افزود که گاه دیده می‌شود فرصت برخی جملات و عبارات این رساله را از باب یازدهم کتاب *مطلع‌العلوم* (در علم بیان) برداشته، حال اینکه هیچ اشاره‌ای به نام آن کتاب یا مؤلف آن نیز نکرده است؛ برای مثال، فرصت‌الدوله در همان آغاز رساله‌اش در تعریف علم بیان چنین می‌نویسد: «علم بیان عبارت است از ایراد یک معنی به طریق متعدّد، به طوری که بعضی از آن واضح‌تر باشد از بعضی» (فرصت شیرازی، دریای کبیر، ج ۱: ۲۱۵).

در کتاب *مطلع‌العلوم*، علم بیان این‌گونه تعریف می‌شود: «علم بیان عبارت است از ایراد معنی واحد به طریق متعدّد، به نهجی که بعضی از آن واضح‌تر [باشد از بعضی]» (واجد علی‌خان هوگلی، *مطلع‌العلوم*: ۱۴۱).

باز می‌بینیم که تعریف فرصت‌الدوله از تشبیه - بی‌کم و کاست - همان تعریف مندرج در کتاب *مطلع‌العلوم* است: «تشبیه در لغت دلالت است به مشارکت دو چیز به معنی واحد...» (فرصت شیرازی، دریای کبیر، ج ۱: ۲۱۵ و ۲۱۶ / واجد علی...، *مطلع‌العلوم*: ۱۴۱).^{۲۵} شایان ذکر است که باب یازدهم *مطلع‌العلوم* دربرگیرنده بحث تقریباً مختصری درباره علم بیان است که به نظر می‌رسد خود برگرفته از بعضی مباحث حدیقه بیان کتاب *حدائق‌البلاغه* باشد؛ هرچند مؤلف آن برای پرهیز از «تطویل کلام» از معرفی منابع خویش سرباز زده است (واجد علی...، *مطلع‌العلوم*: ۴ و ۵).

۴. به نظر می‌رسد که فرصت برای نگارش رساله بیان، علاوه بر منابع یادشده به طور مستقیم نیز از کتابهای بلاغت در زبان عربی نظیر *مطوّل* و شرح *مختصرالمعانی* بهره‌مند شده باشد؛ زیرا: (۱) بیشتر شواهد منبع اصلی رساله فرصت در علم بیان (*حدائق‌البلاغه*)، همچون غالب کتابهای بیانی تألیف‌شده در شبه‌قاره به شعر فارسی بوده و مؤلف آن جز معدودی از شعر عربی استفاده نکرده است. از این‌رو، فرصت که تمایل داشته است تا به پیروی از قدما و فی‌المثل رشید و طواط در *حدائق‌السحر*، هم از اشعار فارسی و هم از اشعار عربی به عنوان شاهد در رساله خود استفاده کند، بسیاری از شواهد خویش را در شعر عربی از کتابهای مزبور استخراج کرده است.^{۲۶} (۲) در بحث مجاز مُرسل نیز فرصت برخلاف فقیر دهلوی که انواع مجاز را نه قسم پنداشته (فقیر دهلوی، ۱۸۹۳م: ۳۹ - ۴۱)، مجاز را بیست‌وپنج مورد دانسته و جز یکی که همان استعاره مصرّحه است، همه (بیست‌وچهار مورد) را مجاز مرسل شمرده و این هماهنگی با کتابهای

بلاغی عرب است که منابع درسی او را تشکیل می‌داده‌اند.^{۲۷}

بدین ترتیب به نظر می‌رسد، رسالهٔ فرصت‌الدوله در علم بیان ترکیبی از مطالب کتابهای گوناگون باشد که به طور خلاصه گردآوری شده و مجموعه‌ای مستقل را فراهم ساخته است. شاید به همین دلیل باشد که فرصت در این رساله برخلاف آنچه ادعا کرده و روشی که در اغلب رساله‌های دریای کبیر در پیش گرفته، هیچ اشاره‌ای به منبع خود نکرده است.

رساله در فنِّ معماً

واپسین رسالهٔ بلاغی دریای کبیر^{۲۸} اختصاص به «فنِّ معماً» دارد.^{۲۹} در این رساله، پس از تعریف معماً و تبیین موضوع آن (حروف و کلمات) از صنعت‌های تسهیل، تحصیل، تکمیل، و تزییل برای حلِّ معماًها نام برده شده و اعمال هریک از این صنایع نیز در چهار جدول آمده است:

جدول اول: اعمال تسهیلی (انتقاد، تحلیل، ترکیب، و تبدیل)

جدول دوم: اعمال تحصیلی (تنصیص و تخصیص، تسمیه، تلمیح، مترادف و اشتراک، کنایه، تصحیف، استعاره و تشبیه، و عمل حساب: اسمی، حرفی، رقمی، احصایی، انحصاری)

جدول سوم: اعمال تکمیلی (تألیف، اسقاط، و قلب)

جدول چهارم: اعمال تزییلی (تحریک و تسکین، تشدید و تخفیف، مدّ و قصر، اظهار و اسرار، معروف و مجهول، و تعریب و تعجیم) ضمن اینکه تک‌تک اعمال مزبور به طور جداگانه تعریف، و با تقسیم‌بندیهای هرکدام و نیز شواهدی از شعر فارسی توضیح داده شده است.

ناگفته نماند در پایان رساله نیز مختصراً به «شرح لغز و ماهیت آن» پرداخته شده است.

بدون تردید، این گونه پرداخت عمیق و گسترده به موضوع معماً و تاحدودی لغز - مستقل از دیگر موضوعات بلاغی - قابل توجه است در حالی که کتابهای مهم بلاغی، چه فارسی و چه عربی به تعریف بسیار مختصری از آنها - اغلب در میان مباحث بدیع معنوی^{۳۰} - بسنده کرده‌اند. البته در این زمینه کتابهای مفصل فراوان نوشته شده است و

_____ بررسی و تحلیل انتقادی «رساله‌های فارسی فرصت‌الدوله شیرازی درباره بلاغت و انشا»

اساساً با گسترش معما‌سازی در بین شاعران و رواج آن در مجالس (از قرن هشتم هجری) بتدریج، کتابهایی درباره ساختن و حل کردن معما فراهم آمد؛ از جمله: *حلی مطرز* (تألیف شرف‌الدین علی یزدی) و آثار جامی و میرحسین معمای. در همین چند سده اخیر نیز فقیر دهلوی - که پیشتر درباره وی به تفصیل سخن گفته شد - حدیقه پنجم کتاب *حدائق‌البلاغه* خود را به فن معما (و لغز) اختصاص داده و تمام جزئیات این فن را بیان کرده است؛ چنانکه فرصت‌الدوله خود نیز در ابتدای رساله معما اشاره کرده، این رساله وی برگرفته از *حدائق‌البلاغه* و خلاصه‌ای از حدیقه پنجم آن است. از آنجا که فرصت‌الدوله خود از منبع رساله‌اش نام برده است از ارائه نمونه پرهیز و به بیان این نکته اکتفا می‌شود که وی منبع یادشده را تا یک‌سوم خلاصه کرده است. صرف‌نظر از تفاوت‌های جزئی میان رساله فرصت‌الدوله و حدیقه فقیر، مشاهده می‌شود که در تعریف «اشتراک» (که همراه با ترادف، یکی از اعمال تحصیلی است)، فرصت جمله‌ای را به جملات فقیر افزوده است؛ بدون اینکه هیچ اشاره‌ای به این مسئله داشته باشد. فقیر نوشته است: «اشتراک آن است که لفظی را دو معنی یا بیشتر باشد و اشتراک تنها بی ترادف در معما نمی‌تواند آمد، زیرا که...» (فقیر دهلوی، ۱۸۹۳م: ۱۳۹).

حال اینکه فرصت می‌نویسد:

اشتراک آن است که لفظی را که دو معنی یا بیشتر باشد در نظم معما کنند به اعتبار معنی شعری یک معنی از آن مراد باشد به اعتبار معنی معمایی معنی دیگر آن را اراده کنند و اشتراک تنها بی ترادف در معما نمی‌تواند آمد (فرصت شیرازی، دریای کبیر، ج ۲: ۴۲۴).

البته بگذریم از اینکه فقیر افزوده فرصت را نیز در ادامه مطالب خود به گونه‌ای دیگر بیان کرده بوده است (ر.ک: فقیر دهلوی، ۱۸۹۳م: ۱۳۹ و ۱۴۰).

شایان ذکر است که فرصت‌الدوله پس از این بحث درباره معما و لغز که برگرفته از *حدائق‌البلاغه* فقیر دهلوی می‌باشد در بخشی جداگانه، خود به بیان نمونه‌های فراوانی از لغز و معما در متون ادب فارسی پرداخته است. او در ابتدای این بخش، چنین می‌نویسد: «مؤلف گوید (لغز و معمایی چند از بعض کتب نوشته می‌شود)...». و سپس ۱۱ نمونه لغز و ۱۵ نمونه معما را از اشعار امیرخسرو دهلوی، جمال‌الدین عبدالرزاق اصفهانی، منوچهری، زین‌الدین سنجری (سکزی)، فتحعلی خان صبای کاشانی، انوری،

جامی، و دیگران نقل کرده که چون خود شاعر بوده در انتخاب آنها، بسیار باذوق عمل نموده که در واقع، اهمیت این بخش نیز از همین لحاظ است (فرصت شیرازی، دریای کبیر، ج ۲: ۴۳۱ تا ۴۳۶)؛ برای مثال، یکی از الغاز منقول او در «خربزه» (که از انوری است) با این ابیات آغاز می‌شود:

ای کریمی که در زمین امید / هرچه رست از سحاب جود تو رست
 لغزی گفته‌ام که تشبیهش / هست ز احوال بدسگال تو چست...
 (همان، ۴۳۴)

باید دانست که بیشتر معماهای منقول در این بخش متعلق به جامی هستند؛ از جمله، معمای او به اسم «جلال»:

دهان بگشا که بس شیرین‌مقالی / ذری افشان از آن درج لالی
 (همان، ۴۳۵)

به هر روی، ناگفته پیداست که توجه عمیق فرصت‌الدوله به موضوعات معما و لغز، و مباحث وی در این باره بیانگر این است که شاعران همروزگار فرصت همچنان - و البته کم‌وبیش - به معماسازی علاقه‌مند بوده‌اند؛ هرچند به دلیل آشنا شدن مردم آن روزگار با زبان سهل و ساده ادبیات فرنگی و بویژه روزنامه‌ها، دیگر معماسازی نمی‌توانسته است با اقبال عمومی چندانی روبه‌رو شود.

رساله در علم انشا

آخرین رساله دریای کبیر در زمینه بلاغت و انشا نیز اختصاص به علم انشا دارد.^۳ در این رساله، پس از مقدمه‌ای کوتاه «در بیان ماهیت علم انشا و موضوع و غایت آن» در چهار فصل جداگانه از مباحث ذیل سخن رفته است:

۱. کلام منثور و منظوم و تقسیم‌بندیهای گوناگون آنها و نیز شرایط کلام مستحسن (سلاست، متانت، و لطافت)
۲. ماهیت اقتباس (مستحسن و مستهجن) و درج
۳. نامه و اقسام آن (همچون منشور یا فتح‌نامه یا فرمان، مثال، عریضه، مکتوب، رقع، و...)
۴. ماهیت خط و ضوابط آن (شامل مباحثی چون وقف، کیفیت کتابت همزه، افزونی و نقصان حروف در کتابت، ابدال و...).

_____ بررسی و تحلیل انتقادی «رساله‌های فارسی فرصت‌الدوله شیرازی درباره بلاغت و انشا»

با نگاهی به مباحث و سرفصلهای رساله انشا چنین به نظر می‌رسد که این رساله در مجموع با هدف آموزش علم انشا و تعلیم اصول صحیح و معتبر کتابت فراهم آمده است. همچنین با توجه به جنبه آموزشی این رساله، همچون دیگر رساله‌های مجموعه دریای کبیر از جمله رساله‌های بلاغی، نگارنده آن کوشیده است تا آنقدر که امکان دارد جانب اختصار را در موضوع مورد بحث رعایت کند. اما برخلاف رساله‌های بلاغی فرصت‌الدوله، که در دیگر آثار وی هیچ اشاره‌ای به آنها نشده بود، می‌بینیم که از این رساله در آثار عجم یاد شده است؛ فرصت در این کتاب می‌نویسد:

معرفت محاسن و معایب تراکیب نثریه را بصیرم و اقسام کلام منثور را از «مرجز» و «مسجّع» و «عاری» دانم، «سلاست» و «متانت» و «لطافت» و «اقتباس مستحسن و مستهجن» را دیده و خوانده‌ام؛ بلکه پاره‌ای از این علم را در کتاب مسمی به دریای کبیر - که تألیف این فقیر است - ذکر نموده‌ام (فرصت شیرازی، ۱۳۷۷، ج ۱: ۹ و ۱۰).

با توجه به اینکه در سرتاسر مجموعه دریای کبیر، فقط همین رساله است که به علم انشا اختصاص دارد، اشاره فرصت‌الدوله در کتاب آثار عجم را باید به همین رساله معطوف دانست که اینک موضوع بحث ماست. بررسی رساله انشا و مقایسه آن با آثار مشابه گذشتگان نشان می‌دهد که این رساله نیز برگرفته از آثار پیشینیان است؛ اگرچه فرصت باز هم تصریحی به منبع موردنظر خود و نگارنده آن نمی‌کند. همان‌طور که می‌دانیم، قدیمترین کتابی که در این باب به فارسی نوشته شده، اثری بی‌نام از محمد بن عبدالخالق میهنی است که زمان نگارش آن به قرن ششم هجری بازمی‌گردد و اخیراً نیز آن را دستور دبیری نامیده‌اند؛ ولی آبخور فرصت‌الدوله در رساله انشا از بین آثار متأخرتر است. پیشتر هنگام بررسی رساله بیان، گفته شد که فرصت‌الدوله برخی از مباحث و شواهد آن رساله را از مقدمه کتابی به نام مناظر الانشا، تألیف خواجه عمادالدین محمود گاوآن (در قرن نهم هجری)، استخراج کرده است؛ همچنین گفته شد که موضوع اصلی این کتاب ترسل و انشاست. با مقایسه بین مباحث و شواهد رساله انشا و کتاب مناظر الانشا چنین به نظر می‌رسد که فرصت‌الدوله رساله انشا را نیز بر اساس آن کتاب نوشته است ضمن اینکه از گاوآن کتاب دیگری نیز در این زمینه به‌جا مانده به نام ریاض الانشا که مجموعه منشآت زیبای اوست. باید دانست که رساله انشای فرصت تلخیص همان کتاب مناظر الانشاست و فرقی که با آن دارد این است که:

الف) از آنجا که *مناظرالانشا* بسیار پیشتر از رساله فرصت‌الدوله نوشته شده و برخی از مباحث آن در روزگار فرصت از رواج افتاده، فرصت به این‌گونه مسائل بی‌توجه نبوده و گاه به آنها اشاره کرده است؛ برای نمونه، وی در پایان بحث از نحوه کتابت همزه نوشته است:

... بالجمله، این رسم‌الخطی است که قدما به قید ضبط آورده‌اند ولکن در این زمان به خلاف آنچه مرقوم گردید ظاهر است، بسا که مراعات [ا] ت ضوابط قدیمه را ننمایند؛ همانا که به مرور ازمنه تغییر در هر وضع خواهد بود (فرصت شیرازی، دریای کبیر، ج ۳: ۸۷۲).

به همین دلیل، او گاه مطالبی را به مباحث آن کتاب افزوده است تا تکمیل‌کننده آن باشد؛ مثلاً اصطلاح قالب شعری ترکیب‌بند که در دوران گاوآن هنوز تداول چندانی نداشته و در کتاب او هم نیامده، اما در دوران فرصت تداول داشته به فهرست قالب‌های شعری رساله انشا افزوده شده و پس از توضیح آن، آمده است: «... این قسم را در این زمان ترکیب‌بند گویند» (همان، ۸۶۶).

از طرفی، یکی از معیارهای فرصت‌الدوله در تلخیص مطالب *مناظرالانشا* نیز همین بوده و گاهی او از ذکر مطالبی از آن کتاب صرف‌نظر کرده که دیگر در زمان وی رواج چندانی نداشته است؛ برای مثال، فرصت از موضوع «سجع» (که گاوآن، چون در دوره‌ای زندگی می‌کرده که تصنع و تکلف اساس سلیقه ادبا را تشکیل می‌داده به تفصیل درباره آن سخن گفته) به سرعت عبور کرده و به معرفی اجمالی آن بسنده نموده است؛ زیرا در دوران فرصت، اهل انشا و ادب به‌کارگیری «سجع» در نامه‌های فارسی را ناخوش می‌داشته و منشیان را از آن منع می‌کرده‌اند؛ به این دلیل که با وجود سجع چه بسا سخن به اطناب کشد و مؤلف از سخنی که دارد، بازماند (همو، ۱۳۷۷، ج ۱: ۹)^{۳۳} ضمن اینکه به همین دلیل، زبان خود رساله انشا نیز در مقایسه با *مناظرالانشا* ساده‌تر گشته، و در آن از بیان تکلف‌آمیز موضوعات پرهیز شده، و مطالب به زبان ساده رایج در روزگار فرصت درآمده است. به نمونه زیر توجه کنید؛ گاوآن در *مناظرالانشا* می‌نویسد:

چون اقتباس آیات و احادیث و درج امثال و ابیات نور حدیقه فصاحت و نور حدیقه ملاحظت است و عذبه رایت لطافتش در مصاف قبول استحسان به نسیم شرافت مهتزر

_____ بررسی و تحلیل انتقادی «رساله‌های فارسی فرصت‌الدوله شیرازی درباره بلاغت و انشا»

و گلهای گلشن بلاغت به قطرات سحاب اقتباس و درج، سیراب و سرسبز واجب دید که درج مبحث شرایط حُسن قبول کلام را به تبیین ماهیت و احکام هردو مختوم ختامه مسک گرداند و نزد این فقیر اقتباس احادیث و آیات و درج امثله و ابیات در کلام مانند پیوند اشجار بهره‌مند است که اگرچه میوه هریک در حد ذات حسنی و لذتی دارد اما چون با شاخ دیگری پیوند گرفت در حسن و بها، اجمل و ابهی است و در مذاق طباع، الذ و احدى است (گاو، ۱۳۸۱: ۱۵۷).

اما فرصت همین مطلب را که با انواع آرایشهای زبانی نوشته شده، بدون اینکه چیزی از محتوای آن بکاهد، این‌گونه بیان کرده است: «بدان‌که اقتباس از آیات و احادیث و درج امثال و ابیات در کلام سبب استحسان آن است و در مذاق طباع آلد و احدى است» (فرصت شیرازی، دریای کبیر، ج ۳: ۸۶۸).

بدون تردید، این امر نیز به کار تلخیص آن کتاب کمک کرده است.

ب) در مواردی نیز مشاهده می‌شود که برخی مباحث و شواهد به رساله انشا افزوده شده است؛ برای مثال، فرصت در موضوع «درج الفاظ مصطلحه علم صرف» به دو رباعی زیر از مجموعه اشعار خود اشاره کرده و آورده است:

«فقیر مؤلف وقتی گفته‌ام (رباعی):

من می صنما ز جام اجوف خواهم
دوشینه می صحیح یاقوت مثال
وان زلف لغیفت همه بر کف خواهم
ناقص دادی، کنون مضاعف خواهم
وله ایضاً:

عمرم به فراق عهد ماضی شده طی
امرش به وفا کنم، کند نفی ز خویش
دیگر^{۳۵} چه کنم به هجر مستقبل وی
نهییش ز جفا کنم، کند جحد که کی»
(همان، ۸۷۳)

فرصت موارد دیگری را نیز به همین شکل در رساله خود گنجانده است؛ از جمله، روایتی از نکاح مأمون و دختر حسن فضل (همان، ۸۶۸) و نیز شواهدی فارسی و عربی از خاقانی (همان، ۸۶۹) و خواجه سلمان (همان، ۸۷۳) و... که برای پرهیز از دراز شدن کلام از ذکر همه آنها خودداری می‌شود. اما شاید اعمال همین تغییرات سبب شده است که فرصت به منبع این رساله خود نیز اشاره‌ای نکند و به گونه‌ای آن را از آن خویش بداند.

به هر روی، نگارش این رساله در اواخر عصر قاجار نشان می‌دهد که برخلاف نظر

برخی که معتقدند در آن دوره با رواج ساده‌نویسی فارسی، علم انشا بکلی ناپدید شده (دبیران دبیرخانه شاه سلیمان صفوی، ۱۳۸۸: ۱۳)، انشانویسی در این دوره نیز به شکل دیگری و در بعضی بخش‌های آن همچنان ادامه یافته است.

نتیجه‌گیری

همزمان با سالهای پایانی سلطنت قاجار در ایران، فرصت‌الدوله شیرازی که از عالمان و ادیبان بنام آن روزگار بوده، گام‌های مهمی در راه شناسایی و شناساندن علوم ادبی از جمله بلاغت فارسی برداشته و شاگردان بزرگی را از جمله نجفقلی میرزا، مؤلف کتاب معروف *دُرّة نجفی* (در علم عروض و قافیه و بدیع)، پرورش داده است.

او مباحثی را به زبان فارسی در زمینه علوم ادبی گردآوری کرده است که در قالب چند رساله (معانی، بیان، معما، و انشا) در مجموعه *دریای کبیر گنجانده* شده‌اند. از آنجا که روش کتابهای ادبی در چند صد سال اخیر نظر در کتابهای گذشتگان، و کوشش در درس دادن، فراگرفتن و بازگفتن آنهاست، مطالب این رساله‌ها نیز اغلب برگرفته از آثار قدما و از نوآوری به‌دور است. همه این رساله‌های بلاغی و انشایی برگرفته و خلاصه‌ای از آثاری است که در سرزمین هند به زبان فارسی نوشته شده است: رساله *معانی* به گواهی خود فرصت از روی *مطلع‌العلوم و مجمع‌الفنون* تحریر شده که تألیف حکیم منشی واجدعلی خان از مردم هوگلی (از توابع کلکته) در سال ۱۲۶۱ق است. رساله *بیان عمدتاً و رساله معما کلاً* با عنایت به *حائق‌البلاغه* نوشته شده که نگارش میرشمس‌الدین فقیر دهلوی در سال ۱۱۶۸ق است. رساله *انشا* بدون اینکه گفته شود بر اساس کتاب *مناظرالانشا* تحریر شده که نگارش خواجه عمادالدین محمود گاوآن در قرن نهم هجری است.

با توجه به اینکه در روزگار فرصت، ارتباط فرهنگی میان ایران و هند گسترده بوده است، این احتمال هست که او در سفر یا سفرهایی به هند با این گونه آثار آشنا شده باشد. بدیهی است که تأثیرپذیری فرصت از این کتابها نشاندهنده اهمیت آنهاست؛ چراکه فرصت‌الدوله به عنوان ادیب و شاعر برجسته زمانه با وجود آثار بلاغی پرشمار به این کتابها نظر داشته است. همچنین شاید بتوان گفت فرصت با این تأثیرپذیری زمینه ورود کتابهای اهالی هندوستان با موضوع بلاغت و انشا را به کتابهای بلاغی ما فراهم کرد به گونه‌ای که اثرپذیری نجفقلی میرزا از این آثار و رساله‌های بلاغی فرصت در

_____ بررسی و تحلیل انتقادی «رساله‌های فارسی فرصت‌الدوله شیرازی درباره بلاغت و انشا»

کتاب *دُرّه نجفی* مشهود است. به هر حال، این تأثیرپذیری فرصت از آثار اهالی هندوستان در زمینه بلاغت و انشا می‌تواند بیانگر رواج این کتابها در عصر این شاعر باشد.

بررسی رساله‌های بلاغی و انشایی فرصت نتیجه دیگری نیز دارد و آن این است که او به پیروی از روش معمول زمانه به سخن «موجز» علاقه بسیاری داشته و توانسته است از روی منابع یادشده رساله‌هایی مختصر را فراهم کند و در عین حال، اغلب به تمام جزئیات موضوعهای مورد بحث نیز بپردازد. اساساً با وجود کتاب‌های مشروحی که از گذشتگان در موضوعات بلاغت و انشا در دسترس بوده به تألیف آثار جدید نیازی مشاهده نمی‌شده و این رساله‌ها نیز بیشتر زاده نیاز اهل زمان به بیان کوتاه و ساده موضوعات بلاغی و انشایی بوده است.

پی‌نوشت

۱. شوهرخواهر فرصت که تصحیح او از *دیوان حافظ* با مقابله پنجاه نسخه خطی و چاپی، مشهور است.
۲. برای مشاهده عکس دسته‌جمعی اعضای انجمن فرصت که ظاهراً قدیمترین عکس بجامانده از انجمن‌های ادبی رسمی در ایران است؛ ر.ک: امداد، ۱۳۷۲: ۲۳۵.
۳. این بخش را منصور رستگارفسائی تصحیح کرده و در سال ۱۳۷۵ با عنوان *تذکره شعرای دارالعلم شیراز* در دانشگاه شیراز به چاپ رسانده است. ضمن اینکه وی در یکی از تعلیقات تصحیحی که از آثار *عجم* تألیف فرصت‌الدوله به دست داده است، بخش دیگری از *دریای کبیر* را نیز که برگرفته از *نامه خسروان* نوشته جلال‌الدین میرزا قاجار است، به صورت عکس، گنجانده است تا خوانندگان با خط و نقاشی فرصت آشنا شوند (فرصت شیرازی، ۱۳۷۷، ج ۲: ۱۰۰۷ تا ۱۰۰۴).
۴. رساله *موسیقی دریای کبیر* را مرحوم کرامت رعناحسینی در مقاله‌ای با عنوان «*دریای کبیر* و رساله موسیقی» معرفی کرده است (ر.ک: رعناحسینی، ۱۳۷۱: ۵۷۳ تا ۵۷۵).
۵. این احتمال هست که فرصت‌الدوله در سفر یا سفرهایی که به هندوستان داشته است با این گونه آثار آشنا شده باشد. همان‌طور که می‌دانیم، در روزگار فرصت، ارتباط فرهنگی و دادوستد معلم و شاگرد بین ایران و هندوستان گسترده بوده است. خود وی در سفری به هندوستان، کتابی نوشته به نام *مختصر جغرافی هندوستان* که با کتاب *نحو و صرف خط آریا* یک‌جا چاپ شده است (ر.ک: فرصت شیرازی، بی‌تا: بخش دوم).
۶. به پیشنهاد استاد دکتر مهدی محقق، این رساله‌ها تصحیح و آماده چاپ شده است. جا دارد که دیگر بخشهای *دریای کبیر* نیز به‌همّت کارشناسان رشته‌های گوناگون علمی و هنری تصحیح، و به دست

- چاپ سیرده شود.
۷. ایرج افشار درباره یکی از تابلوهای نقاشی فرصت، که در تصرف تقی تفضلی بوده، چنین نوشته است: «قطعه آبرنگ بسیار خوش‌رنگ و ظریفی است و منظره شیراز را در سال ۱۳۱۸ قمری... نجیب و ملایم نشان می‌دهد» (افشار، ۱۳۵۰: ۷).
۸. شیخ محمد مفید شیرازی امام جماعت حرم احمد بن موسی (ع) بوده که در گوشه‌ای از صحن آن حرم می‌نشسته و جلسات گوناگونی را در علوم ادبیه و عربیه برپا می‌نموده است. در این جلسات، علاوه بر فرصت، شاعرانی نظیر ساکت، سحاب، سهیل، قدسی و... نیز حضور می‌یافته و «انجمن ادبی داور» را تشکیل می‌داده‌اند (امداد، ۱۳۷۲: ۲۲۱).
۹. جد دوم فرصت، میرزا نصیر، خود از پیشگامان ترویج سبک بازگشت در ایران بوده است (صفا، ۱۳۴۷: ۱۹۴).
۱۰. گویا، «ملک‌المتکلمین» از رهبران معروف مشروطه و «سدیدالسلطنه» پایه‌گذار خلیج فارس‌شناسی در عصر قاجار از دیگر شاگردان سیدجمال در بوشهر بوده‌اند.
۱۱. شعاع‌السلطنه به علت ظلم به مردم فارس و در نتیجه قیام مردم این منطقه برضد ستمگریهای او، مجبور شده بود بدون اینکه رسماً از حکومت فارس استعفا کند، منطقه فارس را به سوی تهران ترک کند (قائم‌مقامی، ۱۳۵۹: ۱۱).
۱۲. فرصت در این باره نوشته است: «در تهران... از ابتدای صدای مشروطیت تا زمان به‌هم خوردن مجلس، همه را بدم و دیدم» (فرصت شیرازی، ۱۳۳۷: ۱۳۵). او وقایع مربوط به انقلاب مشروطه را در کتابی جداگانه به تفصیل بررسی کرده است.
۱۳. فرصت نوشته است: «تا آن وقت، اداره عدلیه در فارس تشکیل نیافته بود» (فرصت شیرازی، ۱۳۳۷: ۱۵۲).
۱۴. امتیاز روزنامه فارس را نهایتاً به دستور انگلیسی‌ها از فرصت‌الدوله گرفتند و به فرد دیگری دادند تا این روزنامه در چارچوب نظام سانسور و اختناق متفقین و در جهت تأیید حاکمیت نامردمی آنان منتشر شود (کهن، ۱۳۶۲: ۶۵۶).
۱۵. متأسفانه در سالهای اخیر از سنگ‌قبر فرصت بخوبی محافظت نشده و نقوش این سنگ بر اثر لگدمال مردم در آستانه نابودی قرار گرفته است. با توجه به اینکه مطالب حک‌شده بر سنگ‌قبر فرصت به خط خود وی نوشته شده است، انتظار می‌رود که دست‌اندرکاران به این مسئله توجه، و از ادامه روند یادشده جلوگیری کنند.
۱۶. همچنین، ر.ک: فرصت شیرازی، ۱۳۶۷: ۷، ۸ و ۲۰.
۱۷. ر.ک: فرصت شیرازی، دریای کبیر، ج ۱: ۲۰۹ تا ۲۱۱.
۱۸. ر.ک: واجدعلی خان هوگلی، مطلع‌العلوم و مجمع‌الفنون. شایان ذکر است با توجه به اشتغال مطلع‌العلوم و مجمع‌الفنون بر علوم و فنون مختلف، فرصت‌الدوله در دیگر بخش‌های دریای کبیر نیز

_____ بررسی و تحلیل انتقادی «رساله‌های فارسی فرصت‌الدوله شیرازی درباره بلاغت و انشا»

چه با تصریح و چه بدون تصریح از آن استفاده می‌کند (برای نمونه، ر.ک: فرصت شیرازی، دریای کبیر، ج ۱: ۱۷).

۱۹. ر.ک: فرصت شیرازی، دریای کبیر، ج ۱: ۲۱۰.

۲۰. ر.ک: همان، ص ۲۱۵ تا ۲۳۵.

۲۱. با این حال، فرصت در هیچ جایی از رساله خود به این موضوع اشاره نکرده و حتی نامی از «فقیر دهلوی» نبرده است.

۲۲. ر.ک: فرصت شیرازی، دریای کبیر، ج ۱: ۲۲۱ و ۲۲۲ و فقیر دهلوی، ۱۸۹۳م: ۱۵ تا ۲۰.

۲۳. محمود گاوآن از ایرانیانی بوده که در زمان پادشاهی علاءالدین احمد بهمنی راهی هندوستان شده و به خدمت در دستگاه پادشاهان بهمنی (از بزرگترین مراکز فرهنگ ایران در شبه‌قاره) پرداخته است (انوشه، ۱۳۸۰: ۲۳۰۶ تا ۲۳۰۹).

۲۴. برای نمونه‌های بیشتر از این گونه مشترکات، ر.ک: فرصت شیرازی، دریای کبیر، ج ۱: ۲۳۲ و گاوآن، ۱۳۸۱: ۸۷ و ۸۸.

۲۵. ناگفته پیداست که مباحث فرصت‌الدوله در این قسمت‌ها به *حداثق‌البلاغه* (به عنوان منبع اصلی وی) شباهتی نداشته یا اساساً در آن کتاب نبوده است.

۲۶. البته، فرصت‌الدوله مجال نیافته است که شواهد شعری این رساله را تکمیل کند. توضیح اینکه فرصت بر آن بوده است تا غالب شواهد شعری عربی و فارسی موردنظر خود را در خصوص هر یک از تقسیم‌بندیهای تشبیه و استعاره، شاید برای راحتی حال خوانندگان مبتدی، جدا از متن در جدولهایی بگنجانند؛ از این رو با دقت و حوصله‌ای مثال‌زدنی، جدولهایی را ترسیم نموده، ولی - همچون بسیاری دیگر از بخشهای دریای کبیر - امکان اتمام را به دست نیاورده است. به همین علت، جدولها شماری از تقسیمات فرصت از تشبیه و جداول همه تقسیمات وی از استعاره بدون شاهد شعری رها شده‌اند و در مجموع، فرصت در این رساله از ۳۶ شاهد شعری عربی و فارسی استفاده کرده است. شایان ذکر است که در تصحیح رساله‌های بلاغی و انشایی فرصت، این‌گونه نواقص برطرف و شواهد مربوط در [قَلَاب] به جدولها افزوده شده است.

۲۷. در آثار عجم نیز آمده است: «در علم بیان... مجازات و مبحث علاقه آنها... ۲۵ قسم ذکر کرده‌اند؛ از قبیل... کما ذکر فی *المطوّل* و غیره» (فرصت شیرازی، ۱۳۷۷، ج ۲: ۳۷۰).

۲۸. البته، افزون بر مباحث کم‌وبیش منسجم فرصت‌الدوله در رساله‌های «معانی»، «بیان»، و «معنا»، چند یادداشت بسیار کوتاه بلاغی - ادبی دیگر نیز در مجموعه دریای کبیر به چشم می‌خورد که آنها نیز اغلب برگرفته و گزیده‌ای از کتابهای پیشینیان، و بعضی از خود فرصت است؛ اما چون منسجم و کامل نیست، از بررسی آنها خودداری شد. فقط باید گفت که او در این یادداشتها، همان‌طور که خود نیز اشاره کرده از *حداثق‌السحر* (در صنعت مقلوب و تجنیسات)، *حداثق‌البلاغه* (امثلة تجنیسات) و... استفاده کرده (ر.ک: فرصت شیرازی، دریای کبیر، ج ۲: ۳۸۵ - ۳۸۸ / ۳۹۰ و ۳۹۱)؛ ضمن اینکه در

- یادداشتی نیز خود از ضرورت‌های شعری سخن گفته و آن را با عبارت «مؤلف گوید» آغاز کرده است (ر.ک: همان، ۴۳۷).
۲۹. ر.ک: فرصت شیرازی، *دریای کبیر*، ج ۲: ۴۲۰ - ۴۳۰.
۳۰. از نظر شمیسا، لغز و معما در حقیقت دو «نوع» شعری است که باید در انواع ادبی بررسی شود (شمیسا، ۱۳۸۱: ۱۸۶).
۳۱. ر.ک: فرصت شیرازی، *دریای کبیر*، ج ۳: ۸۶۵ تا ۸۷۴.
۳۲. فرصت‌الدوله در ابتدای کتاب *نحو و صرف خط آریا و مختصر جغرافی هندوستان* در بیان سبب تألیف بخش «نحو و صرف خط آریا»، نوشته که رضاقلی خان (صاحب‌اختیار بنادر بوشهر) به وی گفته است: «مختصری از خطوط میخی که بر احجار آثار قدیمه و ابنیه عتیقه منقور است در کتاب آثار عجم مؤلفه خود نوشته‌ای، چنانچه ممکن باشد رساله‌ای اکمل از آن تألیف نما... به طوری که دست اطناب را از دامان کلماتش دور داری و پای ایجاز را در میان آری از سخنان مسجع مقفای مضاف به یکدیگر احتراز کنی، [و] عبارات را صاف و ساده نویسی» (فرصت شیرازی، بی تا: ۸ و ۹).
۳۳. قابل تأمل است که در چاپ‌های موجود از دیوان فرصت شیرازی نظیر چاپ مرحوم علی زرین قلم، به جای این کلمه، آمده است: «حالی» (فرصت شیرازی، ۱۳۳۷: ۴۸۴).

منابع

- افشار، ایرج؛ *کتاب‌شناسی فردوسی*؛ تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۲.
- _____؛ «گنج‌ها و گوشه‌ها»، *مجله هنر و مردم*؛ ش ۱۰۴ (۱۳۵۰).
- امداد، حسن؛ *انجمن‌های ادبی شیراز* (از اواخر قرن دهم تا به امروز)؛ تهران: ما، ۱۳۷۲.
- انوشه، حسن؛ *دانشنامه ادب فارسی* (ادب فارسی در شبه‌قاره)؛ تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد، ۱۳۸۰.
- _____؛ *فرهنگنامه ادبی فارسی*؛ تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد، ۱۳۷۶.
- پاکباز، رویین؛ *دایرةالمعارف هنر* (نقاشی، پیکرسازی، گرافیک)؛ تهران: فرهنگ معاصر، ۱۳۸۶.
- دادبه، اصغر؛ «بیان در زبان و ادب فارسی»، *دایرةالمعارف بزرگ اسلامی*؛ ج سیزدهم، ۱۳۸۳.
- دبیران دبیرخانه شاه سلیمان صفوی؛ *مثنیات سلیمانی*؛ به کوشش رسول جعفریان؛ تهران: کتابخانه مجلس، ۱۳۸۸.
- رستگارفسائی، منصور؛ «فرصت‌الدوله شیرازی و داستان نمادین هجرنامه»، *آینه میراث*؛ ش پیاپی ۳۳ و ۳۴؛ تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب، ۱۳۸۵.
- رعناحسینی، کرامت؛ «دریای کبیر و رساله موسیقی»، *هفتاد مقاله* (ارمغان فرهنگی به دکتر غلامحسین صدیقی)؛ یحیی مهدوی و ایرج افشار (گردآورنده)؛ ج دوم، تهران: اساطیر، ۱۳۷۱.

_____ بررسی و تحلیل انتقادی «رساله‌های فارسی فرصت‌الدوله شیرازی درباره بلاغت و انشا»

رکن‌زاده آدمیت، محمدحسین؛ *دانشمندان و سخن‌سرایان فارس*؛ ج چهارم، تهران: کتابفروشی اسلامی، ۱۳۴۰.

رضایی اردانی، فضل‌الله؛ «جستاری در احوال و آثار و افکار شمس‌الدین فقیر دهلوی»، آینه میراث؛ ش ۴۰ (ویژه‌نامه شبه‌قاره "۱")؛ تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب، ۱۳۸۷.

شمیسا، سیروس؛ *نگاهی تازه به بدیع*؛ تهران: فردوس، ۱۳۸۱.

صادقیان، محمدعلی، و فضل‌الله رضایی اردانی؛ «بررسی و تحلیل انتقادی *حداثق‌البلاغه*»، پژوهشنامه زبان و ادب فارسی (گوهر گویا)؛ ش اول، س اول؛ اصفهان: دانشکده ادبیات دانشگاه اصفهان؛ ۱۳۸۶.

صدر هاشمی، محمد؛ *تاریخ جراید و مجلات ایران*؛ ج چهارم، اصفهان: کمال، ۱۳۶۴.

صفا، ذبیح‌الله؛ *تاریخ علوم و ادبیات ایرانی*؛ تهران: ابن‌سینا، ۱۳۴۷.

_____؛ *تاریخ ادبیات ایران*؛ ج پنجم (بخش اول)، تهران: فردوس و مجید، ۱۳۷۳.

فرصت شیرازی؛ *بحورالاحسان*؛ به‌اهتمام محمدقاسم صالح رامسری؛ تهران: فروغی، ۱۳۶۷.

_____؛ *دیوان فرصت*؛ با تصحیح علی زرین‌قلم؛ تهران: کتابفروشی سیروس، ۱۳۳۷.

_____؛ *آثار عجم و شیرازنامه*؛ تصحیح و تحشیه منصور رستگارفسایی؛ دوج؛ تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۷.

_____؛ *نحو و صرف خط آریا و مختصر جغرافی هندوستان*؛ چاپ سنگی؛ بمبئی، بی‌تا.

_____؛ *دریای کبیر* (نسخه عکسی)؛ ج ۳؛ تهران: کتابخانه انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

_____؛ *تذکره شعرای دارالعلم شیراز* (بخشی از *دریای کبیر*)؛ منصور رستگارفسایی؛ شیراز: دانشگاه شیراز، ۱۳۷۵.

فرستی، ضیاء‌الدین؛ «دریای کبیر، بزرگ‌ترین اثر فرصت‌الدوله شیرازی، کشف شد»، *روزنامه کیهان*؛ ش ۹۸۶۳ (۲۶ اردیبهشت ۱۳۵۵).

فقیر دهلوی، میرشمس‌الدین؛ *حداثق‌البلاغه*؛ چاپ سنگی؛ لکهنو؛ ۱۸۹۳ م.

قائم‌مقامی، جهانگیر؛ *نهضت آزادیخواهی مردم فارس در انقلاب مشروطیت*؛ تهران: تحقیقات تاریخی، ۱۳۵۹.

کهن، گوئل؛ *تاریخ سانسور در مطبوعات ایران*؛ ج دوم، تهران: آگاه، ۱۳۶۲.

گاوان، عمادالدین محمود؛ *مناظرالانشا*؛ به‌کوشش معصومه معدن‌کن؛ تهران: فرهنگستان ادب فارسی، ۱۳۸۱.

معلم حبیب‌آبادی، میرزا محمدعلی؛ *مکارم‌الآثار*؛ ج ششم، اصفهان: نفاثس مخطوطات اصفهان، ۱۳۶۴.

نجفقلی میرزا؛ *دُرّه نجفی*؛ به تصحیح و توضیح حسین آهی؛ تهران: کتابفروشی فروغی، ۱۳۶۲.
واجد علی خان هوگلی؛ *مطلع العلوم و مجمع الفنون*؛ چاپ سنگی؛ لکهنو.
ورهرام، غلامرضا؛ *نظام سیاسی و سازمان‌های اجتماعی ایران در عصر قاجار*؛ تهران: معین،
۱۳۶۷.
هدایت، مخیرالسلطنه؛ *خاطرات و خطرات*؛ تهران: زوآر، ۱۳۶۱.

